

آموزش فلسفه در دبیرستان

از: علی اصغر مصلح



نقدی بر کتاب فلسفه دبیرستان

آشنایی با تفکر فلسفی و مبانی آن برای هر فرد تحصیلکرده امروزی لازم است و برای محصلین رشته‌های علوم انسانی لزوم این امر مضاعف می‌شود. محتوای این آموزش را نیز همان سه نکته قبل تعیین می‌کند.

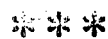
بنابر آنچه گفته شد نسبت به آموزش فلسفه در سال چهارم دبیرستان به چند انتقاد و پیشنهاد می‌پردازیم:

۱ - مدت زمانی که برای تدریس فلسفه مقرر گردیده است، کافی نیست. دانش آموز کلاس چهارم دبیرستان که قبلاً هیچ آشنایی با فلسفه نداشته و معنی فلسفه (حتی یکی از معانی آن) را هم نمی‌داند، با هفته‌ای دو ساعت تدریس فلسفه، چندان توشه‌ای نمی‌تواند کسب کند. لذا اختصاص دادن دو ساعت از کلاسهای سه سال آخر دبیرستان به فلسفه و پرداختن به مسائلی انضمامی تر فلسفه در سال دوم و سوم دبیرستان مناسب بنظر می‌رسد. بسیاری از مطالبی که در کتابهای جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد و حتی پیش دینی وجود دارد را می‌توان در قالبهای مناسبتری از فلسفه، ارائه نمود.

۲ - کتاب بتمامه از آثار شهید بزرگوار حضرت آیه الله مطهری اخذ شده است. شهید مطهری را بحق می‌توان مهمترین معرف مبانی عقیدتی - فکری انقلاب اسلامی معرفی کرد. ولی آیا گزینش و تألیف کتابی با این کیفیت، از آثار آن مرحوم، به معنی آنست که این کتاب بهترین نوع گزینش و برآورنده همه نیازهایی است که دانش آموزان در این مقطع بدان محتاجند؟ اینکه مقید باشیم که حتی همه جملات کتاب از آثار شهید مطهری باشد، نشانه تناسب و شایستگی کامل کتاب برای تدریس در این مقطع نیست. باید توجه داشت که کتاب برای کسانی نوشته می‌شود که اولین و شاید آخرین بار است که می‌خواهند فلسفه بخوانند. لذا باید طرح درس چنان باشد که حتی الامکان شوق طلب فلسفه را در دانش آموز ایجاد کند و دانش آموز احساس کند که فلسفه

بنای عالم جدید، فلسفه خود علت مستقیم نبوده‌اند، لا اقل می‌توانیم آنها را به عنوان گزارشگر اوضاع و احوال زمانه و مردم زمانه خویش بشناسیم. بخصوص که همه مکاتب اجتماعی، سیاسی، حقوقی، اقتصادی و حتی هنری و ادبی به نوعی مبتنی بر فلسفه خاصی بوده‌اند و حتی برخی از آن مکاتب توسط خود فلسفه تأسیس شده است.

۳ - علاوه بر دو شأن فوق، در حوزه فرهنگ انسانی، فلسفه شوون دیگری نیز دارد. فهم معارف عالیه اسلامی، بخصوص مسئله مبده و معاد، اگر با تلاشهای سخت فکری و تمهید شرایط لازم برای فهم آنها توأم نباشد، مقرون به صواب و ممکن نخواهد بود. گرفتن طعام معرفت از قرآن و منابع دین سبب بدون کسب سعه و افزایش قدر، بطور شایسته میسر نیست. تسالت اودیة بقدرها پرداختن به فلسفه و تأملات فلسفی، که حاصل آن فلسفه غنی و پربار اسلامی است، در راستای همین هدف بوده است.



اگر سه نکته فوق را بپذیریم، این نتیجه بدست می‌آید که، آسوفتن فلسفه و لا اقل

دانستن فلسفه به هر معنایی که در نظر بگیریم فضیلت محسوب می‌شود. می‌توان برای فلسفه شوون و فواید مختلفی برشمرد:

۱ - فلسفه نوعی تعالی یافتن نسبت به ادراکات عادی و سطحی است، نوعی ژرف اندیشی و کنار زدن پرده روزمرگیها و عالم معمولی است. پس هرگونه تلاش برای درک عمیق تر روابط و مناسبات و فهم ماهیت امور، قرار گرفتن در حوزه تأملات فلسفی است. پذیرش همین حداقل ارزش برای کسب معرفت فلسفی، شرافت فلسفه را اثبات می‌کند.

۲ - در زمانه‌ای بسر می‌بریم که آنچه به عنوان فرهنگ و تمدن و ادب و هنر و دیگر دستاوردهای حیات جمعی، بر زندگی ما غالب است، عمدتاً نتیجه خسواست، تلاش و جهت‌دهی مردم مغرب زمین است. بسد از رنسانس یود که بشر وارد مرحله جدیدی از حیات خود شد. از آنجا که این حرکت شاخصه غیردینی و بعضاً ضددینی داشته است، پی بردن به ماهیت و خصوصیات بنیادی فرهنگ و تمدن مغرب زمین، بخصوص برای مسأ ضروری می‌نماید. در این راستا مطالعه آثار مستفکرین و بخصوص فلاسفه بسیار لازم است. اگر در

* طرح درس باید چنان باشد که حتی الامکان شوق طلب فلسفه را در دانش آموز ایجاد کند و دانش آموز احساس کند که فلسفه نوعی معرفت است که به انسان دید عمیق تری از مسایل و مفاهیم می دهد.

* باید نشان داد که هرگونه بحث جدی اخلاقی، سیاسی، اقتصادی، هنری، و... در تحلیل عمیق بالاخره به بحث های فلسفی کشیده می شود.

نوعی معرفت است که به انسان دید عمیق تری از مسایل و مفاهیم می دهد. نه اینکه به ذهنش چنین القاء شود که فلسفه مجموعه ای از مسایل انتزاعی و دور از واقعیت است، که بدرد مردم بی دردرس و بی مشغله قدیم می خورد. باید کسانی چون ملاصدرا به کوه های کهک قم پناه ببرند، یا چون میرداماد و سهروردی به پای کلمات مغلق و پرطمطراق بپیچند و یا چون ابن سینا دارای نبوغی خارق العاده و فکری راحت باشند، تا بتوانند فلسفه بخوانند.

قرار دادن این حجم از مطالب و مسایل خاص فلسفه اسلامی در برنامه درسی کسانی که اولین بار می خواهند با فلسفه آشنا شوند، بنا به تجربه اغلب مدرسین این درس توهم آنچنانی را ایجاد می کند. و چون مسایل فلسفه اسلامی که صعوبت خاصی دارد و بخصوص فراگیری مناسب منطق صوری را می طلبد، اگر بدون مقدمه تدریس شود باعث نوعی بی علائگی و یا حداقل سوء تفاهم نسبت به فلسفه اسلامی را در پی دارد.

۳ - علاوه بر این در مطالب کتاب نوعی تفاوت سطح وجود دارد، بعضی قسمتهای کتاب از کتاب «انسان و ایمان» بعضی قسمتها از کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» و برخی قسمتها از کتاب «شرح منظومه» و دیگر کتب استاد انتخاب شده است. چون مخاطب استاد مطهری در این کتابها افراد متفاوتی بوده اند لذا مطالب نمی توانسته کاملاً یک دست و یک سطح باشد. ولی وقتی در کنار هم قرار گرفتند در تدریس مشکلاتی را بوجود می آورد. مثلاً بحث اختلاف علم و فلسفه از جنبه نظری با آن اندازه از عبارات مختلف و توضیح را ببینید و مقایسه کنید با بحث انواع امکان و بخصوص امکان بالفیر و همینطور مطلبی مثل **أَلْفَى مَا لَمْ يَجِبْ لَمْ يُوْجَدْ**

۲ - در آغاز این مقاله، برای فلسفه سه

شان و فایده عمده برشمردیم. بنظر می رسد که در کتاب فعلی فلسفه به شان اول و بخصوص به شان دوم، به اندازه کافی توجه نشده است. اهمیت اول فلسفه بدان است که، به تدبیر و تعمق در امور دعوت کند. و این امر بدون اشاره به مؤسسين فلسفه و روش و انگیزه های آنها ممکن نیست. باید انگیزه فلاسفه یونان باستان برای پرداختن به تفکر فلسفی و همینطور علت پذیرش فلسفه در فرهنگ اسلامی و کیفیت این پذیرش بخوبی تبیین شود. همینطور بعضی مسایل عادی و روزمره باید به بحث کشیده شود و در تحلیل به سمت مسایل ابتدایی فلسفه سوق داده شود. باید نشان داد که هرگونه بحث جدی اخلاقی، سیاسی، اقتصادی، هنری و... در تحلیل عمیق بالاخره به بحث های فلسفی کشیده می شود.

اهمیت دوم فلسفه بدان است که معرفت و دیدی عمیق تر نسبت به تمدن و فرهنگ و انحاء مختلف تفکر موجود در عصر حاضر، ارائه دهد. اقتضات زمانه ما چنان است که هم از جنبه عملی و هم از جنبه نظری کاملاً محاط در دستاوردهای مردم مغرب زمین هستیم. علوم تجربی، علوم انسانی، هنر، ادبیات و فرهنگ و دیگر شوون حیات جمعی ما عمدتاً ناشی از تلاش فکری اندیشمندان غرب از رنسانس بدین سو است. آشنایی عمیق با فلسفه و فرهنگ غرب که در واقع ریشه تمدن و تکنیک و قدرت آنهاست، امروزه باید به عنوان یک ضرورت محسوب شود. و طرح صحیح همین مطلب آخر است که طالب فلسفه را از ساده اندیشی و سطحی نگری دور نگه می دارد و کم کم در او این احساس را بوجود می آورد که حتی انتزاعی ترین مسایل فلسفی را نیز با تنزل دادن و در سطح آوردن، می توان به نتایج انضمامی و واقعی رساند. البته رساندن فراگیر

فلسفه بدین جا کاری سخت است، ولی برای گرفتن نتیجه مطلوب بناچار باید این مسیر را در پیش گرفت.

۵ - از اینها گذشته، اگر دانش آموز رشته علوم انسانی امروز، فردا وارد دانشگاه شود، باید این کتاب زمینه ای برای آنچه که فردا در مورد مسایل مربوط به فلسفه می خواند، فراهم کرده باشد. رشته هایی از قبیل: جامعه شناسی، روان شناسی، حقوق، علوم سیاسی، اقتصاد، فلسفه غرب، علوم تربیتی، جغرافیا و تاریخ و زبانهای خارجی... برای دانش آموز علوم انسانی قابل انتخاب است. آنچه که در رشته هایی همچون هفت رشته اول مورد نیاز است چه نوع مطالبی است؟ و کتاب فلسفه باید شامل چه مباحثی باشد تا در ادامه تحصیلات دانش آموز در رشته های علوم انسانی بدو کمک کند؟

۶ - از جهت فنی و رعایت قواعد یک کتاب تعلیمی درسی و رعایت جهات روان شناسانه نیز می توان ایراداتی برای کتاب برشمرد: صفحه بندی کتاب بدون دقت و ظرافت کافی صورت گرفته است. اندازه حروف متناسب نیست. فواصل دروس و صفحات خالی کم است و کتاب از جهت ظاهر صفحات نیز تناسب و جاذبه کافی ندارد.

فصل بندیهای کتاب مناسب نیست. برای کتاب فلسفه که مباحثش کاملاً حساب شده و قابل تقسیم به مطالب اصلی و مطالب فرعی است، باید خلاصه درس در پایان هر درس قرار داده شود، تا به دانش آموزان برای فراگیری و بخصوص برای بخاطر سپردن درس کمک شود. پرسش پایان فصل که نقش مهمی در فراگیری درس دارد، در کتاب وجود ندارد، و دانش آموزان اغلب در تمییز نکات مهم و اساسی تر سرگردان هستند.